

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم نائینی قدس الله نفسه دو تا تنبیه را بیان فرمودند. در ذیل بحث واجب غیری. و عرض شد سر این که به عنوان تنبیه قرار دادند چون از بحث واجب، کلا خارج است. از بحث واجب غیری، یعنی از بحث اصولی کلا خارج است، لذا به عنوان تنبیه قرار دادند. تنبیه اولش راجع به ثواب و عقاب بود که یک مسئله کلامی است. تنبیه دومش هم راجع به قصد قربت بود که یک مسئله فقهی است. در حقیقت به مناسبت واجب غیری متعرض دو تا مطلب شدند که کلا با بحث اصولی، ربطی ندارد به بحث اصولی. یکی اش به کلام مربوط است، یکی اش هم به فقه.

البته عرض شد که در قسم اول که آن واجب غیری اصولا در قسمی که مشغول به مقدمه است آن اصولا وجوبی ندارد که این بحث ها پیش بیاید، ثواب و عقاب یا مسئله قصد قربت و عبادی بودن. به هر حال ایشان اشکال عبادی بودن را مطرح می کنند. البته این اشکال عبادی بودن را به سه اشکال منحل می کنند. اشکال اول و دوم و سوم که دور و به اصطلاح نخواندیم. بعد سعی می کنند از این اشکالات کلا یک جواب واحدی بدهند.

و حاصل جواب ایشان دیروز توضیح عرض کردیم یک بحثی است در محل خودش ان شاء الله خلال مباحث آینده هم باز این بحث خواهد آمد. آن این که اگر امری به یک کل به یک مرکب تعلق بگیرد آیا آن امر به اجزا هم منحل می شود یا نه؟ مثل صلاة، امر تعلق گرفته به رکوع و سجود و قرائت و به اصطلاح حالات ذکر رکوع و ذکر سجود. امر تعلق گرفته به یک عنوان صلاتی که مجموع این امور باشد.

آیا این امر منحل می شود به اجزا؟ مثلاً امر صلاتی منحل بشود ارکع و اسجد ذکر رکوع بکن قرائت بکن الی آخره. مرحوم نائینی طبق این تصویری که اینجا آمده قبول کردند. انحلال را قبول کردند. من فکر می کردم ایشان انحلال را به این معنا قبول نداشته باشند. و این وجوب اجزای وجوب نفسی هم می دانند. عرض کردم کسانی که وجوب نفسی قائل هستند، وجوب نفسی استقلاللی، عین وجوب کل.

یا وجوب نفسی تهیئی. نفسی هست اما تهیئی برای این که کل را ایجاد بکنند. یا وجوب مقدمی، قائلند عده ای، مقدمات داخلیه اسمش را گذاشتند. الی بحث آخر کلماتی که هست. و کسانی که وجوب نفسی قائل هستند مثل مرحوم آقا ضیاء قدس الله سره معتقدند که وجوب اجزا به عینه وجوب کل است هیچ فرقی نمی کند. با وجوب مرکب یکی است نفسی استقلاللی است.

عرض کردیم آن چه که به ذهن این حقیر می رسد هیچ کدام از این وجوه قابل قبول نیست. چون عرض کردیم آن ضابطه کلی فراموش نشود. در باب اعتبارات قانونی و حتی اعتبارات شخصی آن مقداری که ابراز می شود به مقدار ابراز به اصطلاح آثار قانونی دارد. آن مقداری که ابراز شده عنوان صلاتی است. همان عنوان صلاتی. این که ارکع اسجد این ها نه.

خود صلاة در خارج ترکیب از این ها می شود. شارع گفته از این ها مرکب می شود. اما این که آن ها یک امری پیدا نکنند نه هیچ نحو امری ندارند. آن ها حالت جزئیت خودشان را دارند محفوظ است. مثل امر غیری که در باب مقدمات عرض کردیم. آن نکته را عرض کردیم نکته اش این است. آن جا امری ندارد با عنوان مقدمه. اگر یک مقدمه ای خودش ثواب و عقاب داشته باشد یا مسئله جزا و ثواب مسئله عبادی بودن و قریبی بودن درش مطرح بشود.

به هر حال مرحوم نائینی این مطلب را قبول می کنند و اضافه بر این که در اجزا قبول می کنند در بعضی از شرایط هم قبول می کنند. یعنی فقط در اجزا ایشان قائل نیستند. در شرایط هم بعضی از شرایط آن وجوبی که به مشروط خورده می خورد به شرط. و چون وجوبی که به مشروط خورده یک وجوب عبادی است چون نماز است دیگر عبادی است آن شرط هم وجوب عبادی پیدا می کند. قصد قربت در آن معتبر است.

ایشان انحلال را قبول می کنند حتی نسبت به شروط. هم به اجزا منحل می شود هم به شروط. و چون که مرکب یا مشروط یک امر عبادی است پس این امری هم که به اجزا می خورد یا به شرایط می خورد خواه ناخواه این ها هم امر عبادی خواهند بود قصد قربت در آن معتبر است. این خلاصه نظر مبارک ایشان که دیروز یک مقدارش را خواندیم.

البته حالا یک مقدار دیگرش هم امروز می خوانیم که بله. «بداهه ان نسبة الوضوء الى الصلاة» تعجب آور ایشان همه اش مسئله وضو و صلاة را مطرح می کنند. شاید نکته اش این باشد چون دیدند ظاهر آیه مبارکه این است «اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهکم» چون در این جا مستقیماً این طور آمده فاغسلوا که امر به وضو است، امر به وضو بعد از قیام به صلاة است. عرض کردیم گفته شده «قمتم یعنی اردتم». و گفته شده «اذا قمتم یعنی اردتم القیام» دو جور معنا شده. پس بنابراین «اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا» فاغسلوا یعنی وضو. پس امر به وضو داریم امر هم هست به صیغه امر است. چون به صیغه امر هم هست پس امر به وضو به خاطر امر به صلاة است. «اكتسب کانسبه الفاتحه اليها» مثل فاتحه مثل ام الكتاب.

«من الجهة التي نحن فيها». فاتحه فرقی این است فاتحه جزء است، وضو شرط است. البته عرض کردم آن که ما داریم لا صلاة الا بطهور. عنوانی که هست طهور و طهارت است. حالا ایشان ظاهراً آیه مبارکه را گرفتند. و عرض کردیم روایت داریم اذا قمتم این دو تا معنا که شد نیست. یعنی قمتم من النوم اصلاً.

و لذا گفته شده که از خود آیه در می آید که نوم حدث است. چون اهل سنت معروفشان نوم را حدث نمی دانند. عده شان گفتند اگر نشسته باشد خوابش ببرد چرتش بگیرد حدث نیست. اما اگر بخوابد دراز بکشد آن وقت ناقض وضو است. آن وقت وضو می خواهد. لکن عرض کردم معارضش هم دارند. نوم را مطلقا عده ای حدث نمی دانند عده ای جزو احداث نمی دانند.

لکن در روایات ما این طور آمده که اصلا مراد قمتم یعنی قمتم من النوم. این احتمالاتی که مرحوم نائینی فرمودند خیلی روشن نیست. یک نکته دیگر هم حالا نکته فقهیه عرض بکنیم. در این جا در باب وضو امری که آمده فاغسلوا اغسلوا امر اولش به غسل آمده. بنای اصحاب بر این است که در باب وضو قصد قربت را از وقت غسل شروع کنند غسل وجه.

لازم نیست وقتی که دست به آب می زند آب می خواهد به صورتش بریزد قصد وضو بکند. وقتی که صورت را می شوید، در شستن صورت چون امر از زمان فاغسلوا آمده. اما در باب تیمم در وقتی که دست را به زمین می زند، بعد روی خاک که می خواهد تیمم بکند از آن وقت قصد تیمم بکند. نه در وقتی که مسح پیشانی را صورت را می کند. این دو تا فرقی این است.

اولا خود تیمم چون در آیه مبارکه فتیمموا صعيدا طيبا. تیمموا یعنی قصد بکنید. توجه پیدا بکنید به یک جایی که صعيد است. یک بحثی هم کردند که حتما دیگر در ذهن مبارکتان هست که آیا صعيد مطلق وجه الارض است یا خصوص خاک است؟ بر خاک یا مثلاً ریگ و این ها هم می شود تیمم کرد یا بر سنگ هایی که مثلاً معدن عوضش نکرده باشد. به اصطلاح مثل سیمان و این ها نباشد.

فتیمموا صعيدا. عرض کردم اختلاف شده که صعيد به معنای آیا خاک است یا صعيد به معنای مطلق وجه الارض است. و سابقا اشارت کردیم عرض این ها را عرض کردیم در خلال بحث ها. عرض کردیم ظاهر آیه مبارکه هیچ کدام نیست این دو تا وجه گفته شده. اما هیچ کدام نیست. چون اصلا صعيد یعنی مکان مرتفع. چون او جاء ان جاء احد منکم من الغائط. غائط را به معنای آن چیزی است که از انسان حالا خارج می شود اصطلاحا. لکن غائط در اصل لغت معنای مکان پست، پایین. چون در توالی نبود جاهایی که پایین بود مثل پایین درخت اینجایی که پایین بود مثلاً جوی آبی که پایش درخت بود مثل انگور و این ها در جای پایین برای قضای حاجت می رفتند غائط خودش اساسا معنای مکان منخفضه است اصلش این است. بعدا چون این کار در آن جا انجام می شد اسم آن غائط گذاشتند.

دارد که ان جاء... فلم تجدوا ماء. فتیمموا صعيدا. صعيد در مقابل غائط است. یعنی بیابید بالا از آن جایی که آلوده بوده از آن جای پستی که آلوده بوده بیابید بالا آنجایی که در بالا باشد متعارف نبوده که قضا حاجت بکنند. دقت کردید؟ صعيد یعنی مکان مرتفع. در مقابل مکان منخفض. اصلا صعيد نه معنای وجه الارض است لازمش مطلق وجه الارض است.

و الا صعيد خودش به معنای صاعد و بلند و بالا و مرتفع. مثلاً بالای تپه. بیاید قسمت بالا آن قسمتی که پاک باشد طیب باشد آنجا تیمموا صعيداً طیباً. و در این آیه که در سوره مائده هست می‌خواهید آقایان آیه را سوره مائده را هم بیاورید. آیه به نظرم هشت و نه سوره مائده است. در این آیه مبارکه به نظرم در این جا نیست در یک آیه دیگری در همین سوره است فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه. که کیفیت تیمم هم آمده. چون عرض کردیم در قرآن کریم، من می‌گویم عرض کردیم نه تو این بحث‌های اصولی توی جاهای مناسبتش در قرآن کریم کیفیت وضو و کیفیت تیمم ذکر شده در خود قرآن. کیفیت غسل ذکر نشده. دو تا آیه در غسل داریم ان کنتم جنباً فاطهروا خودتان را پاک کنید. کیفیت غسل نیامده یکی هم آیه مبارکه و لا جنباً الا عابری سبیل حتی تغسلوا. آن جا هم عنوان اغتسال آمده.

یک جا عنوان تطهر آمده یک جا عنوان اغتسال آمده و هر دو ذکر نشده کیفیتش اما وضو و تیمم در قرآن ذکر شده گفته شده وجهش هم این بوده که در میان عرب جاهلی بعد از جنابت غسل می‌کردند و لذا غسل ذکر نشده. یک روایتی هست عرض کردم مفصل در احتجاج طبرسی به نظرم به نظرم احتجاج طبرسی باشد به ذهنم این طور است. که فرق بین عرب و عجم را چند تا بیان می‌کند یکی اش این است که ما عرب‌ها مثلاً از جنابت غسل می‌کردیم. غسل چون موجود بوده ذکر نشده کیفیت غسلش نیامده اما وضو و تیمم چون ابداعی شارع بوده این کیفیتش سرش این است.

فاغسلوا وجوهکم و در روایات ما هم دارد که سالتوا عن التیمم قال ان تضرب بیدیک الارض. و لذا بنای علما این است که تیمم از همان زدن به زمین شروع می‌شود. خوب دقت کردید فرقتش با وضو این است در وضو و قتش از صورت شستن فاغسلوا وجوهکم. لذا وقت نیت در وضو وقت شستن صورت است اما در باب تیمم وقت نیت تیمم وقتی که شما دست به زمین می‌زنید، نه وقتی که مسحبه صورت می‌کنید، وقتی که دست به زمین می‌زنید چون دارد ان تضرب بیدیک الارض. لذا این جور فهمیدند که تیمم از آن لحظه‌ای صدق می‌کند که شما دست به زمین می‌زنید. وقتی که شما دست به زمین زدید این لحظه‌ی تیمم است لذا نیت تیمم از همان وقت است. دقت کردید؟ نیت وضو اما نیت غسل هم از وقتی که شستن می‌شود که شستن سر و گردن، پیش، سر و گردن، آنجا هم چون «تغسلوا» دارد. دقت کردید؟ نه این که از وقتی که آدم فرض کنید زیر دوش می‌رود یا می‌خواهد مثلاً در خزینه سابقاً حمام‌ها یا در حوض...

یکی از حضار: حاج آقا این بیانی که شما کردید صعيد می‌شود مطلق ارض دیگر حالا بگیریم. حالا خاک باشد، پاک باشد، فرقی نمی‌کند؟ آیت الله مددی: نتیجه‌اش این می‌شود، نتیجه‌اش این که مطلق وجه الارض. و لذا این دلیلی بر این که باید تراب باشد، خوب دقت کنید، این نیست که به تمسک به ظاهر آیه مبارکه باشد. دلیلش روایات معروفی است: «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً». این روایت خیلی معروف است. این روایت را این طور شما؛ هم در میان مصادر اهل سنت من دیدم، به نظرم در ذهنم می‌آید اگر اشتباه نکرده باشم. هم در روایات ما هست، فکر

می‌کنم سندش روشن نبود. «جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا». دقت کردید؟ سر این که اگر گفتند خاک باید باشد این روایت است: «جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا». قید شده. لکن مشهورش همان است: «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا». این الان مشهورتر است. اما این متن را هم داریم در ذهنم هم از سنی‌ها داریم هم از شیعه‌ها. در ذهنم الان این طور است. اگر حافظه‌ام خراب نشده باشد. که طبیعتاً خراب هم می‌شود. اگر حافظه‌ام خراب نشده باشد، هم در مصادر اهل سنت، هم در مصادر شیعه، در شیعه‌اش الان ذهنم این است که شاید سندش نقی نبود یا مرسل بود یا نقی نبود. «و ترابها طهورا» این را داریم. قید اگر گفتند تراب باید باشد به خاطر این است. نه به خاطر این که کلمه صعید به معنای تراب یا به معنای مطلق وجه الارض. نکته‌اش آن نیست.

به هر حال ایشان، مرحوم نائینی قدس سره چرا مسئله وضو را مقدمه صلاة، چون دارد «اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا». این «فاغسلوا» امر به وضو است. روشن شد؟ «الی الصلاة» دارد. لذا ایشان وجوب وضو را به خاطر وجوب غیری برای نماز گرفتند. واجب است برای نماز به این جهت.

یکی از حضار: استاد مستدرک عوالی اللالی دارد که

آیت الله مددی: «ترابها طهورا»؟ می‌گوییم در ذهنم بود.

یکی از حضار: در خصال

آیت الله مددی: خصال صدوق؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: بعید می‌دانم. در واحده‌اش مگر باشد. آن خصلتین را ندارد؟ از اول سند بخوانید. با سند.

یکی از حضار: حدثنا ابوالحسن محمد بن علی...

آیت الله مددی: محمد بن علی کیست؟

یکی از حضار: محمد بن علی بن الشاه.

آیت الله مددی: و شاء؟

یکی از حضار: الشاه. الشاه. قال حدثنا ابوبکر محمد بن جعفر بن احمد البغدادی،

آیت الله مددی: به سنی ها می خورد خیلی

یکی از حضار: قال حدثنا ابی، قال حدثنا احمد بن الصخت، قال اخبرنا محمد بن اسود الفراء، عن ایوب بن سلیمان، عن ابی البختری، عن محمد بن حمید...  
آیت الله مددی: او، آخرش چقدر بدتر. بعد از ابوالبختری کیست باز؟

یکی از حضار: عن محمد بن حمید، عن محمد بن المنکدر.

آیت الله مددی: ابن المنکدر. معروف است.

یکی از حضار: عن جابر بن عبد الله.

آیت الله مددی: خیلی سند خرابی است. من خیال می کردم ضعیف است. این که اصلاً جعلی است سندش. چون ابوالبختری متهم به کذب است. متهم به وضع حدیث است.

یکی از حضار: باب العشرة آورده. ده تایی ها که خصال...

آیت الله مددی: ده تایی که در اسلام بود، در عرب بوده، در سنی ها، شیعه، ایرانی ها نبودند؟

یکی از حضار: اولش این طور است که رسول الله فرمودند «انا اشبه الناس بآدم و ابراهیم...»

آیت الله مددی: آها این که در سنن، در فطر الناس؛ السنة الحنیفیه، این در باب حنیفیه که به اصطلاح حنیفیه ده تا است، خمسة فی الراس و خمسة فی الجسد، این مراد در این تفصیل ذیل حنیفیه است. در ذیل حنیفیه. این را البته اصحاب ما هم نقل کردند. در مجمع البیان هم دارد اما این سند فوق العاده جعلی است. اصلاً کاملاً ضعیف است. این سند مخصوصاً ابوالبختری که بین سنی ها معروف است که «کان یسهر اللیل فی وضع الحدیث». مثلاً شب بیدار می مانده برای این که حدیث جعل بکند. یک تخصص فوق العاده ای داشت، قاضی فوق العاده ای هم هست، مرد ملای هم هست، از قریش هم هست. می گویند امام صادق هم مادرش را گرفته، ازدواج کرده. علی ای حال این خودش دیگر از همه آن ها بدتر است.

كانت حصه من الامر بالصلاة لمكان الصلوة. فانها كاكْتساب الفاتحة حصه من الامر الصلواتي لمكان جزئيتها. فكما ان الفاتحة اكتسبت العبادية من الامر الصلواتي، كذلك الوضوء، اكتسبت العبادية؛ من تعجب می کنم از مرحوم نائینی این آیه را بخوانید ذیل این آیه «فتمموا صعيدا طيبا» همان آیه سوره مائده که فلم تجدوا ماء که یک چند دفعه دیگر هم عرض کردیم مرحوم صاحب کفایه «احدا منكم من الغائط...»

یکی از حضار: او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا

آیت الله مددی: «فلم تجدوا...» عرض کردیم در کفایه متأسفانه آورده «فان لم تجدوا ماء». همیشه آیه نداریم «فان لم تجدوا ماء». در کفایه ذکر کرده این دیگر از اوهام است که برای اعلام پیدا می شود. «فتيمموا صعيدا طيبا»، بعدش آقا...

یکی از حضار: «فامسحوا بوجوهكم و ايديكم...»

آیت الله مددی: آها فامسحوا، همین جاست، من خیال می کردم در آیه دیگری است. فامسحوا بوجوهكم. ببینید کیفیت وضو و کیفیت تیمم آمده. کیفیت غسل نیامده. بفرمایید. این من خیال کردم یک آیه ی دیگری هم به نظرم دارد فامسحوا بوجوهكم

یکی از حضار: حاج آقا دو تا آیه است.

آیت الله مددی: بله آیه ۴۲ یا ۴۳

یکی از حضار: آیه ی ۴۳ نساء است، یکی هم ششم.

آیت الله مددی: بله شش است یا هشت من خیال کردم هشتم باشد بله یک جای دیگر هم آمده «فامسحوا بوجوهكم و ايديكم» یک جای دیگر هم آمده. من خیال می کردم در همان سوره مائده آیه ۴۲، ۴۳ باشد. در ذهنم ۴۲، ۴۳ بود اما با نساء اشتباه کردم. علی ای حال که بالاخره در سن پیری باید این حواس پرتی ها پیدا بشود. کیف ما کان، در اینجا بعدش، آیه بقیه آیه مائده را بخوانید.

یکی از حضار: فامسحوا ادامه فامسحوا؟

آیت الله مددی: بوجوهكم و ايديكم منه؛ این «منه» هم در اینجا است. و لذا آقایان قائل شدند به بحثی است در تیمم به نام علق. که آدم وقتی می خواهد تیمم بگیرد باید به چیزی بزند که مقداری از خاک به دستش بچسبد. این را علق می گویند. مقداری از خاک در دستش باشد. این بحثی دارند که آیا علق معتبر است یا نه؟ علق یعنی وقتی به خاک می زند مقداری از خاک در دستش بماند، اثر بماند. فرض کنید مثلاً بعضی ها با سنگ مثلاً می روند در فرودگاه ها سنگ می آورند. این با سنگ تیمم کردن مشکل می شود. به خاطر این که علق ندارد. روی سنگ که می زند اثری به دست نمی ماند. این علق را که گفتند مال این است، چون دارد «فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه». این منه. کلمه ی منه.

یکی از حضار: استاد منه ندارد.

آیت الله مددی: بله نه اینجا منه دارد منه یعنی من الصعید. این من الصعید یعنی گرفتن به این که باید دست انسان متاثر بشود. پس با این سنگ‌هایی که در فرودگاه‌ها هستند، سنگ می‌آورند برای وضو گرفتن، تیمم کردن، این‌ها تماماً محل اشکال می‌شود. باید جوری باشد که علوق به دست انسان باشد. تمسک به این آیه شده. «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه». منه اشاره به این که الصعید شما مقداری الصعید باشد که به صورت بکشید.

یکی از حضار: فتوای حضرت عالی هم همین است؟

آیت الله مددی: بله عقیده من هم همین است. علوق می‌خواهد، آن مشکل دارد.

یکی از حضار: با سنگ گرد و غبار می‌آید می‌گویند که آن چه بعد دارای گرد و غبار باشد. آقای سیستانی یک احتیاط دارند که گرد و غبار باشد. آیت الله مددی: چیزی علوق بشود، گفتم اگر روی سنگ مقداری غبار باشد که باز آن هم بچسبد دست، کافی است. آن بحث دیگری است یعنی خاک باشد به هر حال. اما این سنگ‌های خالی که می‌آورند، سنگ سنگ است، مشکل دارد. علی‌ای حال حالا این هم یک مطلب در اینجا بحث فقهی نیست، حالا چون ایشان فرمودند ما یک کمی خارج شدیم. بعد از این بفرمایید، فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم...

یکی از حضار: و الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهرکم

آیت الله مددی: ببینید «ولکن یرید لیطهرکم». ببینید دقت کنید، یعنی این سه قسم را که ذکر کردیم برای طهارت است. تعجب است از مرحوم نائینی این ذیل را ندیده. فامسحوا بوجوهکم غسل وجه را به عنوان طهارت است، «لا صلاة الا بطهور». خود ذیل آیه دارد. بعد از این که سه قسم را ذکر می‌کند یکی وضو، یکی غسل، یکی تیمم، «ولکن یرید لیطهرکم». پس آن نکته اساسی طهور است، طهارت است. نه نکته اساسی این است که وضو شرطیت دارد بر نماز که ایشان تصور فرمودند. آن که شرطیت دارد بر نماز طهور است، خود ذیل آیه تعجب است ایشان ذیل آیه را نگاه نفرمودند «ولکن یرید لیطهرکم».

یعنی این که امر می‌کنیم به وضو و به غسل و به تیمم، این‌ها هر سه به خاطر این که محصل طهارت هستند. طهارت را ایجاد می‌کنند. «ولکن یرید لیطهرکم». پس این که شما بگویید وضو شرط نماز است، این روشن نیست. آن که شرط نماز است عبارت است از طهارت است، تیمم است، غسل است، اینها شرط نماز هستند، نه وضو شرط نماز است. طهارت. ذیل آیه دارد «ولکن یرید لیطهرکم». ولذا به همین ذیل هم تمسک شده. چون یک بحثی دارند آقایان که تیمم مبیح دخول در نماز است یا تیمم مطهر است اصلاً، طهارت حاصل می‌شود با تیمم؟ خوب گفتند از ذیل آیه در می‌آید که با تیمم طهارت حاصل می‌شود. بحث مبیح دخول در نماز نیست. تیمم برای اباحه دخول در نماز نیست.

و لذا دارد که «التراب احد الطهورین و یکفیک عشر سنین». تاده سال هم ممکن است در جایی باشید که شما مجبور باشید با خاک تیمم، با تیمم نماز بخوانید. اشکال ندارد. چون تیمم مثل وضو است. از این ذیل آیه هم معلوم می شود که تیمم مثل وضوء است دقت کردید؟ این هم یک بحث دیگر فقهی. آیا تیمم مثل وضو طهارت است؟ حالت طهارت پیدا می شود؟ یا تیمم مجرد مبیح دخول در نماز است؟ می توانید در نماز وارد بشوید. از ذیل آیه مبارکه معلوم می شود که تیمم طهارت است. چون بعد از این «ولکن یرید لیطهرکم». حالا غیر از آن روایات «التراب احد الطهورین و یکفیک عشر سنین» اصلاً معلوم می شود که این در حقیقت این سه تا طهارتند. لذا پیغمبر فرمودند «لا صلاة الا بطهور». تعجب است از مرحوم نائینی قدس الله نفسه دائماً اصرار دارند روی کلمه وضو که وضو را شرط نماز گرفتند.

یکی از حضار: ببخشید. با این فرمایش شما با امکان وضو جواز نماز با تیمم هم می شود؟

آیت الله مددی: با امکان وضوء

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: نمی شود، معنی ندارد که. چرا به چه معنی؟ طهوریتش در وقت فقدان ماء است. «فلم تجدوا ماء». معنی ندارد که، اصلاً امکان ندارد با آن. دقت فرمودید؟ بله فرض کنید غسل کرد، غسل جمعه کرد. آیا با غسل جمعه هم می تواند نماز بخواند یا نه؟ که آقایان مثل امثال آقای خوبی قائل اند اشکال ندارد که همه غسل ها را مجزی از وضو می دانند. که ما عرض کردیم صحیحش این است که حتی غسل واجب هم مجزی از وضو نیست چه رسد به غسل مستحب. غسل واجب مثل غسل حیض، زن اگر غسل حیض یا غسل مس میت، غسل مس میت احتمال دارد. یک جور دیگر احتمال دارد اما غسل حیض، زن غسل حیض هم کرد مع ذلک باید وضو بگیرد. برای نماز وضو بگیرد.

یکی از حضار: غسل جنابت چطور؟

آیت الله مددی: جناب چرا دلیل داریم؛ دلیلش هم خود آیه «وان کنتم جنبا فاطهروا». به این آیه تمسک شده در روایات اهل بیت که خداوند گفته طهور، اگر خداوند آن را طهور قرار داده دیگر وضو برای چیست؟ «وان کنتم جنبا فاطهروا» لذا اهل سنت این طور معنا کردند و ان کنتم جنبا غسل بکنید بعد هم وضو بگیرید. اهل سنت می گویند وضو باید بگیرد. در غسل جنابت هم می گویند باید وضو بگیرد. چون طهور را به معنای وضو گرفتند، فاطهروا را به معنای این که وضو بگیرید. دقت کردید؟ در روایات ما آمده است که وضو با غسل هست الا غسل جنابت. بعدش هم سرش هم تمسک شده در روایات ما به این که آیه دیگر دارد، و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا. در یک جا اغتسال آمده است، در یک جا تطهر آمده است. این ها قرینه می شود که اغتسال خودش طهارت است.

لذا مرحوم شیخ طوسی نکته‌ای دارد که شیخ طوسی منفرداً چون صدوق این روایت را نقل نمی‌کند. کلینی هم می‌گوید روی. روایات ای وضوء اطهر من الغسل، شیخ صدوق نقل نمی‌کند. شیخ طوسی نقل می‌کند. بعد می‌گوید ای وضوء اطهر من الغسل، یعنی غسل جنابت. الف لام غسل عهد ذکری است، نه جنس است. الف لام غسل برای جنس نیست. ای وضوء اطهر من الغسل یعنی ای وضوء اطهر من الغسل الذی جعله الله طهوراً. آن غسلی را که خدا طهور قرار داده است. آن غسلی را که خدا طهور قرار داده است نمی‌شود وضو از او اطهر باشد. دقت کردید؟ آن غسلی را که خدا طهور قرار داده است غسل جنابت است. و لا جنباً الا عابری سبیل حتی تغتسلوا. آن جا گفته است اغتسال این جا گفته است فاطهروا پس اغتسال می‌شود تطهر.

یکی از حضار: الف لام غسل را اینها

آیت الله مددی: جنس گرفتند، مثل آقای خویی جنس گرفتند. مرحوم شیخ طوسی الف لام را عهد گرفته است. ای وضوء اطهر من الغسل یعنی غسل معهود، غسل معهود غسل جنابت است. به عبارت اخری ای وضوء اطهر من الغسل الذی جعله الله طهوراً، آن غسلی که خدا طهور قرار داده است. آن غسلی که خدا طهور قرار داده است غسل جنابت است. پس الف لام غسل برای جنس نیست که هر غسلی باشد ولو غسل مستحبی. الف لام غسل برای به اصطلاح عهد است، غسل معهود. خیلی از بحث‌ها خارج می‌شویم.

یکی از حضار: استاد اگر دلیل این بود که صلی و لا صلاه الا بطهور...

آیت الله مددی: طهور عرض کردیم چند دفعه گفتیم

یکی از حضار: این بحث وارد می‌شد. اما الان در مورد خاص، نه تنها به خود وضو امر داریم، به اجزایش امر داریم. امر نماز دیگر لازم نیست بگوییم به اجزای وضو یا خود وضو خورده است. فاغسلوا داریم دیگر. به امر نماز چه کار داریم؟ خود وضو امر دارد دیگر.

آیت الله مددی: خوب از این معلوم می‌شود که این امر امر تکلیفی است، چون یک مشکلی هست، نمی‌دانم من بگویم این را چون بقیه‌اش را فردا بکنیم. ببینید ما یک مشکلی اصولاً در نصوص قرآنی داریم در روایات هم هست. خیلی این اصطلاحات فقهی که ما داریم در آیات و روایات روشن نشده است. منشاء اختلاف مسلمین هم یک مقدارش همین است. مثلاً ما یک تکلیفی داریم به عنوان عام یعنی عام استغراقی همه باید مثلاً اقیما الصلاة تعبیرش اقیما الصلاة. اما در باب ما مواردی داریم که این‌ها چیز نیستند، استغراقی نیستند. تعبیر هم باز همان تعبیر است. مثلاً السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهم. آیا فاقطعوا ایدیهم همه مردم مکلف هستند بروند دست سارق را قطع بکنند؟ تعبیر یک تعبیر است. دقت می‌کنید؟ یک مشکلیش این است.

این مشکل ناتج از این است، اصولاً در مکه مکرمه من توضیح دادم، در مکه مکرمه ما محیط قانونی کلاً نداشتیم. نه قانون دینی نه قانون مدنی. هیچ کدام نداشتیم. فرض کنید مثلاً طواف انجام می دادند مشرکین، اما اگر شکی بین سه و چهار می کرد چه کار می کرد، این ها چیزی نداشتند. دقت می کنید؟ قانون دینی. پیغمبر که مدینه آمدند، قانون دینی بود، قانون مدنی هم نبود. اصلاً در عرب قانون مدنی نبود. در روم باستان بود، در ایران بود، در خیلی جاها بود. در آشور بود. ما قدیمی ترین کشوری که قانون دارد آشور است. دو هزار سال قبل از مسیح. یعنی قوانین حمورابی برای چهار هزار سال قبل است. چاپ شده است. در عراق چاپش کردند به نام المسله. با سین، این المسله قوانین حمورابی است. سه هزار و هفتصد و خرده ای ماده قانونی است. این چاپ شده است. یک سنگ هم هست. خیلی شبیه توضیح المسائل ما است. خیلی مسائل جزئی جزئی دارد. من نگاهش کردم. کلیات کمتر دارد بیشتر جزئیات دارد. مثلاً اگر کسی گاوی خرید بعد این گاو را به این قدر فروخت بعد این کار را کرد، این گونه است. تعبیراتش این طور است.

علی ای حال این در محیط مکه و مدینه هر دو نبود. فقط در محیط مدینه چون یهود بود، بقیه مشرک بودند. اوس و خزرج این ها که بودند همه مشرک بودند. نه قانون دینی حاکم بود نه قانون مدنی حاکم بود. دقت می کنید؟ اما در مدینه قانون دینی حاکم بود، به خاطر یهود. لذا آیاتی که ما در مدینه داریم متعرض احکام است روی آن جهت سرش همین است. این قانون دینی است. لکن می گویم باز هم یک نوع ابهامی وجود دارد. یعنی همان تعبیری که در اقیما الصلاه به کار برده شده است، همان تعبیر در فاقطعوا ایدیهما به کار برده شده است. با این که قطعاً قطعیت است بر کافر و مسلمان که واجب است بر هر کسی هر مسلمانی که من مأمورم بروم قطع یدش بکنم؟ همچنین چیزی که مأمور به نمازند.

لذا دقت کنید مثلاً یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن. ببینید امر است. فطلقوهن لعدتهن. اهل سنت تقریباً همه شان قائل هستند به این که اگر مخالفت کرد و طلاق عدی نداد طلاق عدی به این معنا است که وقتی طلاق داد زن وارد عده بشود. مثلاً اگر در حال حیض بود چون حیض عده نیست طهر عده است. اگر در حال حیض بود این طلاق للعدّه نیست. این نکته استدلال به آیه مبارکه است.

می گویند اگر طلاق عدی نبود در حیض در حال حیض این طلاق را می گویند بدعی خود آن ها هم می گویند بدعی. خود اهل سنت. چرا؟ چون خلاف امر کرده است. امر چه بود؟ فطلقوهن لعدتهن. اما این معنایش این نیست این طلاق باطل باشد. طلاق درست است. یکی از مسائل بسیار مهم بین ما و بین اهل سنت و بلکه بین زیدیه. زیدیه هم خیلی اصرار دارند روی این مطلب که چرا شیعه امامیه قائل هستند طلاق باطل است؟ خیلی هم یکی از کتاب های اصلی شان خیلی اهانت می کند به شیعه سر همین مسئله و خب تصورش هم برایش مشکل است. چرا؟ چون می گوید مرد به زنش گفت انت طالق. شما می گوید نه این هنوز زنش است، یعنی چه؟ خب خودش گفت انت طالق.

دقت کنید؟ فطلقوهن لعدتهن به صیغه امر است دیگر خب. می گوید شما دقت کردید نکته چه شد؟ شما مخالفت امر کردید، اگر مخالفت امر کردید، به اصطلاح شما حکم تکلیفی را انجام ندادید، بدعی است طلاق بدعی است، این بدعت است. اما طلاق درست است. اما طلاق صحیح است. این همان بحث معروف است در باب طلاق که خیلی آثار دارد حالا آثارش یکی دو دو تا نیست ماشاءالله. دقت می کنید؟ یکی از مسائل بسیار مهم اختلافی. چرا؟ چون فطلقوهن به صیغه امر است. آن وقت در شیعه آمدند گفتند نه فطلقوهن ولو به صیغه امر است، معنایش این است که این طلاق صحیح است. غیر این صحیح نیست.

یکی از حضار: ثمره این تفاوت که فرمودید چه می شود؟

آیت الله مددی: ما می گوئیم باطل است طلاق باطل است آن ها می گویند طلاق صحیح است. البته جایش چون بحث فقهی نمی خواهم بکنم. مدتی هم این طور بود. از زمان عمر آن برداشت گفت طلاق صحیح است. حالا شرحی دارد که نمی خواهم بدهم توضیحی دارد که نمی خواهم بگویم. و من دیدم بعضی از زیدی ها در این کتابی که نوشتند اسم نمی خواهم ببرم خیلی به شیعه شاید نیم صفحه به شیعه اهانت می کند که چرا این ها گفتند طلاق باطل است؟ و این شیعه فقط، می گوید این اجماع مسلمین است فقط شیعه مخالف هستند در این مسئله که این ها فرقه مارقه اند این ها خارج شدند؛ اولاً ابن حزم ظاهری هم می گوید طلاق باطل است تنها ما نیستیم، اشتباه کرده است. ابن حزم هم می گوید طلاق باطل است اختصاص به ما ندارد، اشتباه کردند. و این حالا شرحی دادیم حالا.

بینید تعبیر این است که فاغسلوا شما می گوئید فاغسلوا تعبیر است. لکن وقتی گفت فاغسلوا بعد گفت یرید لیطهرکم این نکته طهارت است نه امر است. یعنی نکته چه بوده است؟ حکم وضعی بوده است، تعبیر حکم تکلیفی است. این به خاطر چیست؟ به خاطر این که در آیات مبارکه ابتدائاً حتی در جمله ای از روایات هنوز آن مسائل به آن صورتی که الان ما می آییم تحلیل می کنیم جا نیفتاده بود. و لذا ما به برکت روایات اهل بیت این را در می آوریم. دقت کردید؟ این را در می آوریم که این جا وضو محصل طهارت است. از ذیل آیه هم در می آید و لکن یرید لیطهرکم این فاغسلوا که گفتید برای طهارت است نه این که مجرد امر باشد که بگوئیم امر، امر وجوب غیری دارد و فلان این ها احتیاج به این حرف ها ندارد این به خاطر حصول ظاهر آیه است دیگر بعد از این که سه نوع بیان می کند وضو، غسل، تیمم، بعد می گوید و لکن یرید لیطهرکم یعنی این ها طهارت هستند. ظاهر آیه این است دیگر اصلاً. این نکته فنی ترش آن است. نکته اصلی اش، تعبیر قرآنی را باید با ضمیمه روایات معنا کرد.

این که اخباری ها قائل هستند هم آیات و هم اطلاقات سنت خب دقت کنید چون مرحوم نایینی این ها اشکال کردند به اخباری ها که این ها می گویند اطلاقات کتاب را باید به روایات معنا کرد خب ملا محمد امین استرآبادی در کتاب الفوائد المدنیه تصریح می کند اطلاقات کتاب و

اطلاقات سنت باید به روایت توضیح داده بشود. حتی اطلاقات سنت. چون آن‌ها اشکال می‌کنند که چرا شما اصلاً اخباری‌ها هستند عده‌ای از اخباری‌ها به اطلاقات سنت عمل می‌کنند مثل المؤمنون عند شروطهم می‌گویند به عمومات سنت، اما به کتاب مثل اوفوا بالعقود عمل نمی‌کنند این اشکال نائینی به جاست چرا شما به اوفوا بالعقود عمل نمی‌کنید به المؤمنون عند شروطهم عمل می‌کنید. هر دو عموم هستند.

اما ملا محمد امین استرآبادی در فوائد المدنیه دقت کنید چون نخواندند دیگر حالا عذرشان نخواندن است البته مرد فاضلی هست شخص در مدینه و مکه بوده است و این کتاب را نوشته است و آثار اهل بیت را. خب اطلاعات وسیعی هم دارد انصافاً. لکن تند است زبانش خیلی تند است تندی بی جا تندی دارد بعضی جاها هم خواب و خیالات هم بهش اضافه می‌کند و ایشان می‌گوید نه اطلاقات کتاب نه اطلاقات سنت بدون تفسیر اهل بیت نمی‌شود. دقت کردید؟

نه این که فقط اطلاقات کتاب، اطلاقات سنت هم بدون تفسیر اهل بیت نمی‌شود. مثلاً المؤمنون عند شروطهم آیا معنایش این است که فقط تکلیف است؟ یعنی چون اینجا چطور شده از صیغه‌ی افعال را به کار نبرده، صیغه‌ی مضارع هم به کار نبرده اسم را به کار برده است ظرف را به کار برده است المؤمنون عند شروطهم، آیا این عند فقط اثبات وجوب تکلیفی می‌کند شما اگر شرط کردید يجب عليك الوفاء. یا نه این اضافه بر آن می‌گوید تو باید پای شرطت بایستی دقت کنید شرط هم یک التزام در ضمن التزام دیگری است. اگر پای شرطش نایستاد تو التزام اول را به هم بزنی، حکم وضعی هم دارد اسمش خیار است.

گفت این کتاب را به تو می‌فروشم به شرطی یک صفحه برای من نامه بنویسی. نوشت. شما می‌توانی بیع کتاب را هم به هم بزنی. دقت کنید چرا؟ چرا؟ چون شرط التزام اولاً گفت بعثت الكتاب این یک التزام اعتبار شخصی لکن در ضمنش یک ورقه برای من بنویسی. این را به آن چسباند. تو باید پای شرطت بایستی، عند یعنی بایستی پایش. اگر نایستادی پای شرطت نایستادی نوشتی من هم پای التزام اولم نمی‌ایستم کتاب نمی‌فروشم. دقت کنید آیا دو تا حکم از این در می‌آید یا یک حکم در می‌آید؟ حکم تکلیفی فقط در می‌آید یا حکم تکلیفی و وضعی؟ این را مرحوم ملا محمد امین می‌گوید این از شأن روایات است، این از روایات اهل بیت باید استفاده بشود که من دو سه روز قبل هم در مکاسب توضیح دادم.